



نظری بر مقاله نخستین ترجمه گروهی قرآن کریم - استاد خرمشاهی

محمدعلی رضایی اصفهانی

۲۹۰

اشاره

در مجله وزین ترجمان وحی شماره ۱۸، مقاله‌ای تحت عنوان «نخستین ترجمه گروهی قرآن کریم» از دانشور محترم جناب آقای بهاء‌الدین خرمشاهی چاپ شده است. از آنجا که این مقاله حاوی نقدهایی بر «نخستین ترجمه گروهی» است، بنده به عنوان یکی از افراد گروه بر خود لازم دیدم نکاتی را در پاسخ این مقاله یادآوری کنم. و بر اساس قانون مطبوعات از آن مجله وزین می‌خواهم که این پاسخ را در اولین شماره به همان صورت (تیر پشت جلد و فهرست و در صورت امکان در همان صفحات) به چاپ برساند.

درآمد

نقد و بررسی ترجمه‌های قرآن یکی از ارزشمندترین شیوه‌ها برای تبادل اطلاعات و تکامل بخشیدن به ترجمه‌های قرآن و خدمتی به پژوهش‌های قرآنی است. از این رو ما از دانشور محترم جناب آقای خرمشاهی که زحمت کشیده و نکاتی را منصفانه و دلسوزانه یادآوری کرده‌اند صمیمانه تشکر می‌کنیم. امید است پاسخهای ما روشنگر ابهامات مطرح شده و راهشگای ترجمه‌ها و نقدهای بعدی باشد.

تحلیل کلی مقاله

مقاله «نخستین ترجمه جمعی قرآن کریم» شامل ۲۲ صفحه است که از مجموع آن: الف: ۹ صفحه به معرفی ترجمه و ذکر نکات مثبت آن اختصاص یافته؛ یعنی از ۴۱ بندی که ذکر کرده‌اند، ۱۰ مورد فقط نکات مثبت است و در لابه‌لای نکات نقدی نیز برخی نکات مثبت آمده، یعنی مجموعاً ۲۰ نقطه قوت شمرده شده است که نشان دهنده انصاف و رویکرد مثبت نویسنده به ترجمه گروهی است. برای مثال، ایشان تعبیرات نیکویی در مورد ترجمه به کار برده‌اند. از جمله:



دهها بلکه تصدها افزوده‌های تفسیری مناسب و بجا (بند / ۱۶)، ترجمه دقیق عبارتی که بیش از نود درصد مترجمان قدیم و جدید اشتباه کرده‌اند (بند / ۱۷ - چ)، نمونه‌ای از دقت‌ورزی خوب در ترجمه آیه تحدی (بند / ۱۰)، ترجمه آیه ۴۱ / طور به درستی و شیوایی (بند / ۴)، توجه به ادب شرعی در ترجمه قال (بند / ۱۱)، حسن ترجمه در مورد ترجمه واژه تقوی به حفظ کردن (بند / ۸)، ترجمه اجتهادی و قابل توجه از نظر بازشناسی زمان فعل جمله (بند / ۱۷ - الف)، ترجمه درست و دقیق آیه ۹۳

بقره که از لغزشگاه‌های مترجمان است (بند / ۱۶ - ب)، ترجمه درست آیه ۷۳ مریم برعکس ترجمه نادرست بسیاری از مترجمان قدیم و جدید (بند / ۱۶ - ت)، افزوده تفسیری مهم ترجمه آیه ۴۰ / حج (بند / ۱۶ - ث)، دقت نظر در ترجمه واژه «سعی» در آیه ۱۵۸ / بقره که بسیاری از مترجمان قدیم و معاصر آشکارا غلط ترجمه کرده‌اند (بند / ۲۶)، ارائه فهرست ۵۱ موردی نکات ترجمه نشده به خاطر تفاوت دو زبان که مثلاً در مورد آیه ۱۰۰ بقره «عهداً» ترجمه نشده که کاملاً درست است (بند / ۳۸)، و نیز یکی از موارد موفقیت ترجمه، هشت مورد آیات «لا اقسام» به صورت مثبت است (بند / ۳۹). حتی گاهی ناقد محترم آن قدر از

نظری بر مقاله «نخستین ترجمه گروهی قرآن کریم» استاد خرمشاهی ۴۷ □

موفقیت ترجمه گروهی سرشوق آمده‌اند که می‌نویسند: «یکی از بهترین نمونه‌های موفق در این ترجمه، آیه ۷/ آل عمران است... دست دوستان مریزاد» (بند ۳۹).

ب: ۱۳ صفحه مقاله به نقد و نظر اختصاص یافته که شامل ۳۱ مورد نقد است و نقدهای عمده پیشنهادهایی جهت تکمیل ترجمه است؛ از این رو به حق نام مقاله را «نخستین ترجمه گروهی قرآن کریم» گذاشته‌اند، یعنی واژه «نقد» را از عنوان حذف کرده‌اند که نشان از ادب و انصاف نویسنده دارد. مجموع این ۳۱ بند حاوی مطالب زیر است:

اول: برخی پیشنهادات تکمیلی که معمولاً در مورد اضافات تفسیری است، از جمله بندهای ۱۵، ۲۴، ۲۸، ۳۰، ۳۵، ۳۸.

دوم: مطالب ذوقی که نظرات سلیقه‌ای نویسنده مقاله است و دلیل نقلی و عقلی و علمی ندارد. البته هر مترجمی سلیقه خاصی دارد و تحمیل سلیقه‌ها بر دیگران پذیرفتنی نیست. هیچ مترجمی در این موارد نمی‌تواند سلیقه خود را محک خوب و بد بداند و طبق آن داوری. و دیگران را محکوم کند و مخالفان شیوه و سلیقه خود را ضعیف و... بنامد (مثل بند ۱ و ۲۴ که در بررسی بندهای اشکالات به موارد آنها اشاره می‌کنیم).

سوم: اشکالات متعددی که در بندها ذکر شده است. اگر در نوشتن مقاله شتاب نمی‌شد و با تأمل بیشتری به منابع ادبی و تفسیری مراجعه دقیق می‌شد و بر ذهنیات و مشهورات تکیه نمی‌شد، و یا حداقل پی‌نوشت ترجمه بیشتر مورد دقت قرار می‌گرفت، اکثر این اشکالات مطرح نمی‌شد و شاید از همین روست که بیشتر این موارد فاقد دلیل معتبر است (موارد فوق در بررسی بندها مثل بندهای ۷، ۱۳، ۲۷ و... خواهد آمد).

در اینجا مناسب است که از یکی از شخصیت‌های مشهور قرآنی کشور یاد کنم که در مکه اظهار علاقه می‌کرد ترجمه ما را چاپ کند. هنگامی که پس از اتمام ترجمه آن را به قصد چاپ بررسی کرد، از این کار منصرف شد و گفت: «این ترجمه آن قدر دقیق است که بعد از چاپ، لازم است یک نفر مرتب اشکالاتی را که (بر اساس ابهامات مشهور و غیر دقیق) بر آن وارد می‌شود پاسخ دهد و من حال این کار ندارم.»

البته ترجمه‌ای که طی بیش از ۶۰۰ جلسه و بیش از ۱۰/۰۰۰ ساعت به صورت جمعی و فردی در مورد آن کار شده و برای اولین بار به معنای واقعی کلمه کار گروهی را در ترجمه قرآن تجربه کرده و عقل جمعی بر آن حاکم است، برای نقد آن باید حداقل یک دهه آن زمان

۱۵۰۱

صرف گردد و به منابع لغوی، ادبی و تفسیری مراجعه شود، و ناقد احتمال دهد که عقل جمعی که بر ترجمه حاکم بوده، نکته‌ای ظریف را دریافته که مخالف مشهور و ذهنیات عرفی است. البته اگر این مقاله و پاسخ آن هیچ فایده‌ای جز همین نکته اخیر نداشته باشد، می‌تواند تجربه جدیدی برای ناقدان ترجمه‌ها باشد که با دقت و احتیاط بیشتری به ترجمه‌های جدید به ویژه ترجمه‌های گروهی نظر کنند، که البته این فایده بزرگی است و موجب تکامل شیوه نقد در حوزه ترجمه می‌گردد.

یادآوری‌های اصولی

۱. ترجمه قرآن روندی رو به تکامل دارد و هیچ مترجمی ادعا ندارد که ترجمه‌اش ترجمه نهایی است (چنان که ناقد محترم نیز در صفحه ۲۹ مقاله خود بدان اشاره کرده‌اند). ما نیز همان گونه که در پی نوشت ترجمه گروهی آورده‌ایم چنین ادعایی نداریم، بلکه این ترجمه گامی دیگر در روند تکاملی ترجمه است. پس مسلم است که ترجمه ما نیز مصون از لغزش نیست، چرا که لغزش لازمه کارهای بشری است.

۲. ترجمه قرآن خلاصه تفسیر است، یعنی ترجمه قرآن بر خلاف ترجمه متون رایج، نمی‌تواند بدون توجه به تفسیر خاص صورت گیرد و از این روست که مفسر بودن، شرط مترجم قرآن است. ولی ترجمه قرآن، تفسیر قرآن نمی‌شود؛ یعنی به هر حال مترجم نمی‌تواند همه نکات تفسیری را در ترجمه «خالص با شیوه ترجمه جمله به جمله» جاسازی کند و اگر چنین کند شیوه «ترجمه تفسیری و توضیحی» می‌شود. شیوه ترجمه ما نیز ترجمه خالص «جمله به جمله» (= هسته به هسته) بوده، از این رو به حداقل توضیحات داخل پراکنش و کروش اکتفا شده و این مطلب در پی نوشت ترجمه نیز یادآوری شده است. بسیاری از اشکالات ناقد محترم به دلیل عدم توجه به همین نکته اصولی است.

۳. طرح ترجمه جمعی قرآن از دیرباز فکر مترجمان قرآن را مشغول کرده بود و شاید بتوان، به قول آقای خرماهی، پیشینه این فکر را به ترجمه تفسیر طبری و ترجمه آقای رهنما

۱. برای اطلاع از سبک‌ها و روشهای ترجمه قرآن به مقاله‌ای تحت همین عنوان از نویسنده در مجله ترجمان وحی شماره ۱۵ مراجعه کنید.

نظری بر مقاله «نخستین ترجمه گروهی قرآن کریم» استاد خرمشاهی ۴۹ □

برسانیم.^۱ بنابراین جمله مجله بینات^۲: «شاید برای اولین بار استاد بهاءالدین خرمشاهی این ایده را در مجله بینات (یا فصلنامه حوزه و دانشگاه)^۳ مطرح کردند...» و تأیید نویسنده مقاله با جمله «قول نشریه قرآنی بینات درست است»^۴ با فرمایش فوق الذکر ایشان در توضیحات چاپ دوم ترجمه خودشان ناسازگار است. به عبارت دیگر فکر و طرح ترجمه جمعی قبل از مقاله آقای خرمشاهی به صورت دیگر مطرح بوده، و ایشان نیز در فصلنامه حوزه و دانشگاه طرحی دیگر ارائه کرده‌اند، همان طور که مترجمان «نخستین ترجمه گروهی قرآن کریم» نیز طرحی دیگر در انداخته‌اند و برای اولین بار، به معنای واقعی کلمه، طرح ترجمه جمعی را اجرا کرده‌اند. البته هر کدام از این طرحها مزایا و نقایص خاص خود را دارد که در جای خود قابل بررسی است و می‌توان گفت که ترجمه جمعی قرآن نیز روند تکاملی خود را طی می‌کند و منتظر طرحهای نوتر، کامل تر و عملی است.

استقبال خوبی که جامعه قرآن پژوهی کشور از «نخستین ترجمه گروهی قرآن» نمود و در طی سه ماه در سال ۱۳۸۴ ش به چاپ دوم رسید و اکنون (سال ۱۳۸۵ ش) در آستانه چاپ سوم قرار گرفته است نشان از علاقه قرآن دوستان نسبت به این شیوه ترجمه است که لازم است جامعه قرآنی کشور بدان پاسخ مثبت دهد. البته نخستین ترجمه گروهی قرآن، تجربه نخست در این راه است که می‌تواند با پیشنهادهای مترجمان و قرآن پژوهان و به همت مراکزی که برای امر ترجمه تأسیس شده همچون «مرکز ترجمه قرآن»، روبه تکامل رود و طرحهای کامل تری در این زمینه ارائه و اجرا شود.

قابل ذکر است که به عقیده مترجمان نخستین ترجمه گروهی، نیاز به ترجمه‌های مختلفی احساس می‌شود که با روشهای مختلف (جمله به جمله - تحت اللفظی - تفسیری) و برای مخاطبان مختلف مانند کودکان، نوجوانان، جوانان، فرهیختگان و با سبک‌های مختلف طراحی و اجرا شود.

۴. ما نقدهای منصفانه و دقیق را ارج می‌نهم، چون روند کلی ترجمه و نیز ترجمه ما را رو

۱. ترجمه قرآن، بهاء الدین خرمشاهی، چاپ دوم، ۱۳۷۵ ش، ص ۶۲۹ (مبحث توضیحات)

۲. مجله بینات، شماره ۴۶، ص ۱۹۴.

۳. فصلنامه حوزه و دانشگاه، سال دوم، ش ۵، ۱۳۷۴، ص ۶۶-۷۱.

۴. ترجمان وحی، ش ۱۸، ص ۲۹.

به تکامل می‌برد و این خدمتی نسبت به قرآن کریم است. از این رو برخی پیشنهادات و بندهای مقاله جناب آقای خرمشاهی را که مفید است، مورد استفاده قرار می‌دهیم و از ایشان تشکر می‌کنیم (در بررسی بندها به این موارد اشاره می‌شود). روشن است که پاسخ دادن به مقاله و نقدهای ایشان در جهت پیشبرد تکاملی ترجمه قرآن است و خدای نخواستہ به قصد جسارت به ناقد محترم نیست.

پاسخ تفصیلی به موارد نقد و نظر

۱. اشتباه حصر و تأکید

یکی از اشکالاتی که نویسنده مقاله بر آن تأکید بسیار کرده‌اند، معنا کردن «ضمیر فصل» به معنای «حصر» است که لازم بود به معنای «تأکید» ترجمه شود. ایشان در بند ۱۳ نوشته‌اند: «همان اشکالی که ناشی از مشتبه گرفتن حصر به جای تأکید است و نمونه‌هایش در این ترجمه چند صد مورد است و همه اشتباه است.» (بند ۱۳ / ۱) و یادآور شده‌اند. که «مطلب بالبداهه معلوم است»، و در جای دیگر نوشته‌اند: «با یک نظر کوتاه معلوم می‌شود نادرست است.» (بند ۷ / ۱)

در بند ۲۷ نیز همین مطلب را به نوع دیگری مطرح کرده‌اند، که در ادامه آن را توضیح خواهیم داد. در بند هفت نیز مثالی آورده‌اند و آن آیه «أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ» (بقره، ۱۳) است که ترجمه شده: «آگاه باشید که فقط آنان سبکسرنند و لیکن خود نمی‌دانند.» و ایشان پیشنهاد می‌کنند به جای آن این گونه ترجمه شود: «آگاه باشید که آنان خود سبکسرنند.» دلیل ایشان آن است که «این همه سبکسر که در جهان بوده و هست، فقط اینان سبکسرنند؟» از این رو ترجمه گروهی آیه فوق را صریحاً نادرست می‌خوانند. (بند ۷ / ۱)

بررسی

اولاً: ترجمه گروهی آیه ۱۳ بقره به طور دقیق منعکس نشده است، چون در ترجمه گروهی در جمله «لیکن خود نمی‌دانند» واژه «خود» وجود ندارد.

۱۵۱۱

نظری بر مقاله «نخستین ترجمه گروهی قرآن کریم» استاد خرمشاهی ۵۱ □

ثانیاً: اگر به کتابهای اصیل ادبیات عرب مانند معنی ابن هشام^۱ مراجعه کنیم می بینیم ادبای عرب برای ضمیر فصل «هم» دو معنا ذکر کرده اند: نخست معنای حصر و دوم معنای تأکید. یعنی معنای حصر مقدم بر تأکید است. پس ترجمه گروهی خطا نکرده بلکه طبق دستور زبان ادبیات عرب عمل کرده است.

ثالثاً: ایشان برای اینکه حتماً باید «ضمیر فصل» را به معنای «تأکید» معنا کرد هیچ دلیلی نیاورده اند و مطلب را با تعبیر «با یک نظر کوتاه معلوم می شود نادرست است» (بند ۷/ و جمله «بالبداهه معلوم است» (بند ۱۳/ تمام کرده اند.

رابعاً: همین مطلب در پی نوشت ترجمه گروهی، مبحث اصول و مبانی ادبی ترجمه بند ۶، ص ۶۲۲ صریحاً آمده و اتفاقاً مثالی که زده شده همین آیه ۱۳ سوره بقره است و به معنی ابن هشام نیز ارجاع داده شده است.

خامساً: دو نوع حصر داریم: حصر اضافی (=نسبی) و حصر حقیقی. برای مثال، در آیه «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (حجرات، ۱۰) قطعاً واژه (انما) برای حصر است ولی وقتی گفته می شود: «مؤمنان فقط برادران یکدیگرند» معنای جمله حصر اضافی است؛ یعنی مؤمنان نسبت به همدیگر فقط رابطه برادری دارند، در برابر کافران که رابطه برادری ندارند، ولی هیچ گاه معنای جمله حصر حقیقی نیست که کسی توهم کند در جهان افراد دیگر بشر (از کافران و ...) برادر یکدیگر نیستند یا دیگران نمی توانند فقط رابطه برادری داشته باشند.

در ضمیر فصل «هم» در جمله «أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ» (بقره، ۱۳) نیز همین معنا جاری است؛ یعنی حصر اضافی است و جمله «آگاه باشید که فقط آنان سبکسرنند» در برابر جمله آیه ۱۲ بقره است که به منافقان گفته می شود: «همان گونه که مردم ایمان آوردند [شما هم] ایمان آورید.» منافقان جواب می دهند: «آیا همان گونه که سبکسران ایمان آوردند، ایمان بیاوریم؟» منافقان با این جواب می خواهند بگویند که همه مردم سبکسرنند و فقط ما در میان آنها خردمندیم و خدای متعال جواب می دهد که نسبت به گروه مقابل (یعنی مؤمنان) فقط منافقان سبکسرنند (چون حقایق الهی را رها کرده و راهی مخالف عقل و نقل انتخاب نموده اند)؛ یعنی حصر اضافی منافقان نسبت به مؤمنان است، و حصر حقیقی نیست که کسی توهم کند در همه

۱. نک: معنی ابن هشام، باب چهارم، ص ۵-۶۴۴ چاپ تبریز؛ نیز النحو الوافی، عباس حسن، ج ۱، ص ۲۲۰، انتشارات ناصر خسرو؛ معجم القواعد العربیة، عبدالغنی الدقر، ص ۲۸۰، منشورات حمید.

جهان فقط منافقان سبکسرنند.

جالب این است که قبل از ما برخی مترجمان به این نکته توجه کرده و همین آیه را به صورت حصر ترجمه کرده‌اند، از جمله ترجمه سراج: (که تنها ایشان کم خردند).
همین مطلب در آیه ۱۱ و ۱۲ بقره نیز آمده است که منافقان می‌گفتند: «انما نحن مصلحون» و جواب شنیدند: «الا انهم هم المفسدون».

با توجه به این نکته ادبی و تفسیری، اشکال بند ۷ و ۱۳ بر طرف می‌شود. در ضمن اشکال بند ۲۷ نیز روشن می‌شود که نویسنده مقاله در مورد آیه ۱۷۳ بقره به ترجمه ما اشکال فقهی می‌کنند که: چرا در ترجمه آیه «إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ...» نوشته‌اید [خدا] تنها (خوردن) مردار و خون و گوشت خوک و آنچه را که [به هنگام سربریدن نام] غیر خدا بر آن بانگ زده شده، بر شما حرام کرده است» و آن راناشی از اشتباه کاربرد حصر به جای تأکید می‌دانند و حتی می‌نویسند اینها از مقوله «قضایا قیاساتها معها» است و مدعی می‌شوند که بر اساس این ترجمه، خوردن گوشت سگ و درندگان و انواع خمر و دهها مأکول و مشروب دیگر که در شریعت اسلام حرام است، مباح می‌گردد (بند ۲۷/).

در این مورد نیز حصر «انما» حصر اضافی است نه حقیقی، یعنی در آیه قبل مسئله حلیت طیبات مطرح شده بود و فرمود: «كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ» (بقره، ۱۷۲) و در آیه بعد مطرح می‌کند که نسبت به طیبات، موارد حرام: مردار، خون و... است و بدعت‌هایی را که کافران نسبت به برخی گوشت‌های حلال داشتند نفی می‌کند، ولی مقصود آیه این نیست که حصر حقیقی اعلام کند و بگوید: جز این موارد حرام نیست. برخی مفسران نیز به این مطلب تصریح کرده‌اند.^۱ پس لازمه آیه این نیست که شراب و سگ و... حلال است. البته روشن است که همه احکام و مقررات حلال و حرام در یک آیه مطرح نمی‌شود، بلکه برخی قیود و تخصیص‌ها در آیات دیگر و در روایات مطرح شده‌اند که مفسران با استفاده از شیوه تفسیر قرآن به قرآن و تفسیر روایی مفاد و مقاصد نهایی آیات را روشن می‌کنند^۲ و بدیهی است که بیان تمام مطالب

۱. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۵۸۳، ذیل آیه ۱۷۲، بقره.

۲. برای اطلاع از روش‌های تفسیر قرآن نک: منطق تفسیر قرآن (درسنامه روشها و گرایشهای تفسیر قرآن) از همین قلم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی؛ روشها و گرایشهای تفسیری، حسین علوی مهر، انتشارات اسوه؛ مبانی و روشهای تفسیر قرآن، عمید زنجانی؛ روشهای تفسیر قرآن، دکتر مؤدب.

نظری بر مقاله «نخستین ترجمه گروهی قرآن کریم» استاد خرمشاهی ۵۳ □

تفسیری در ترجمه آیات ممکن نیست و ترجمه نمی تواند تمام نکات و جزئیات تفسیری و روایی را منعکس سازد، به ویژه در مورد ترجمه های خالص (مثل شیوه ترجمه جمله به جمله) که قبلاً اشاره کردیم.

جالب این است که بسیاری از مفسران و مترجمان قرآن واژه «انما» را در اینجا به صورت حصر معنا کرده اند، از جمله: فولادوند [خداوند] تنها مردار و...، آیت الله مکارم شیرازی (خداوند) تنها (گوشت) مردار و...، تفسیر آسان (خدا فقط خوردن...)، جلال الدین فارسی (جز این نیست که مردار...)، احسن الحدیث (خدا فقط...)، اشرفی (جز این نیست که...)، انصاریان (جز این نیست...). آیت الله طالقانی در پرتوی از قرآن (آن خدا حرام نکرده بر شما جز مردار...)، پورجوادی (خدا فقط...)، ترجمه المیزان (خدا تنها از میان خوردنی ها مردار و...)، حلبی (جز این نیست که [خدا] بر شما...). سراج (فقط خدا حرام کرده است...). شعرانی (جز این نیست که...). و نیز ترجمه طاهری، فیض الاسلام، مجتبوی، مشکینی، مصباح زاده، معزی، انصاری، دهلوی. البته هیچ ناقدی تاکنون این مفسران و مترجمان را متهم به حلال دانستن گوشت سگ و شراب نکرده است. در ضمن، تأکید گرفتن «انما» در مورد آیه فوق دلیل معتبر ادبی می خواهد و مسئله با گفتن «قضایا قیاساتها معها» و «اشتباه» حل نمی شود.

۲. آیه: مَا نُنَسِّخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا (بقره، ۱۰۶)

در این آیه مترجمان گروهی، واژه «آیه» را «نشانه» ترجمه کرده اند و «ننسیها» نیز به معنای «به فراموشی سپردن» گرفته شده است. ناقد محترم با ذکر سه معنا برای واژه آیه (آیه قرآن، نشانه، معجزه) ترجمه گروهی را مسامحه خوانده و حکم کرده اند که مراد از «آیه» در آیه فوق «آیه قرآن» است، نه نشانه. در مورد «به فراموشی سپردن» نیز یادآور شده اند که از موارد سخت ترجمه است ولی این ترجمه دقیق نیست، چرا که سهو و نسیان بر پیامبر (ص) روا نیست و اگر روا بود بهتر بود این گونه ترجمه شود: «از یاد / یاد (ها) می بریم». (بند / ۲۱)

بررسی

اولاً ادعای اینکه مقصود از «آیه» در آیه ۱۰۶ بقره، «آیه قرآن» است نه نشانه، دلیل می خواهد و ما می بینیم در مورد آیه فوق هر سه احتمال را مفسران آورده و هیچ یک را نفی نکرده اند.

ثانیاً در مورد آیه فوق مفسران اختلاف نظر دارند و طبیعی است که هر مترجمی بر اساس مبنایی که در تفسیر آیه بر می‌گزیند، ترجمه‌ای را ارائه می‌کند (قبلاً بیان شد که ترجمه قرآن خلاصه تفسیر است) بنابراین کسی نمی‌تواند مبنایی را انتخاب کند و ترجمه‌های دیگر را (آن هم بدون دلیل معتبر) تخطئه نماید.

ثالثاً برخی مفسران مانند آیت الله مکارم آیه فوق را مربوط به قرآن و تغییر احکام دانسته‌اند.^۱ علامه بلاغی نیز در آلاء الرحمن آیه فوق را مربوط به آیات تورات دانسته است و در میزان احتمال داده شده که آیه فوق مربوط به تغییر نشانه‌های الهی در بین مردم یعنی شخصیت‌ها و رهبران الهی باشد؛^۲ همان طور که در برخی احادیث اهل بیت (ع) نیز بیان شده که مقصود آیه، وفات امام و جانشینی امام بعدی است.^۳

بنابراین بر مترجم منصف لازم است که کلمه را به صورتی معنا کند که تحمل هر سه معنا را داشته باشد، به ویژه آنکه اگر مترجم یا مفسر استعمال لفظ در بیشتر از یک معنا را جایز بداند (همان طور که دیدگاه برخی بزرگان در اصول فقه همین است). از این رو، واژه «نشانه» که فارسی آیه است و می‌تواند شامل آیه قرآن و معجزات که نشانه‌های الهی است و نیز شامل آیات تورات و نشانه‌های الهی یعنی رهبران الهی باشد، در اینجا واژه‌ای جامع و مناسب است. آیت الله مکارم در تفسیر نمونه بعد از بحث در مورد معانی «آیه» با اینکه مقصود از آیه را آیات قرآن می‌دانند، همین «نشانه» را قدر مشترک معانی معرفی می‌کنند.^۴

رابعاً در مورد ترجمه «ننساها» یادآور می‌شویم که این ماده از ریشه «نسا» به معنای «فراموشی» یا «نسی» به معنای «ترک» است^۵ و در هر صورت ترجمه پیشنهادی ناقد «از یاد / یاد (ها) می‌بریم» با ظاهر آیه ناسازگار است، چرا که در آیه «ضمیر خطاب» به کار نرفته است مگر آنکه تسامح کنیم و «فراموشی» را با تعبیر «از یاد بردن» یکی فرض کنیم که در این صورت ترجمه مخدوش می‌شود و دغدغه ناقد محترم زیر سؤال می‌رود.

۱. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۳۸۸.

۲. میزان، ج ۱، ص ۲۵۵.

۳. نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۱۶.

۴. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۳۹۳.

۵. مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۴۷.

نظری بر مقاله «نخستین ترجمه گزوهی قرآن کریم» استاد خرمشاهی ۵۵ □

در مورد فاعل نسیان علاوه بر خدا و پیامبر (ص) احتمال سومی نیز هست که مقصود از آن «امت» باشد. در مجمع البیان بحث مفصلی شده است که مراجعه به آن رفع اشکال می‌کند. پس لازمه به فراموشی سپردن، ضرورتاً فراموشی خدا و پیامبر (ص) نیست. و اگر هم مراد فراموشی خدا باشد، عبارت «به فراموشی سپردن» با عبارت «فراموش کردن» تفاوت ظریفی دارد. چون در به فراموشی سپردن، نوعی تعمد در کار است که با اینکه فاعل مطلب را می‌داند ولی به آن بی‌توجهی می‌کند و غفلت از روی نسیان نیست.

۳. ترجمه روح القدس

ناقد محترم در بند ۱۸ مدعی شده‌اند که «روح القدس» چون علم است نباید ترجمه شود و ترجمه آن به «روح پاک» که در ترجمه گروهی آمده خرق اجماع و عملکرد مترجمان است و این مطلب را در ترجمه آیات بقره، ۸۷، ۲۵۳ و مائده، ۱۱۰ نیز اشکال کرده‌اند.

بررسی

اولاً، مادر مورد آیه ۸۷ سوره بقره موضوع را بررسی کردیم و مفسران و مترجمان زیر را یافتیم که «روح القدس» را به صورتهای زیر ترجمه کرده‌اند:

تفسیر احسن الحدیث و پرتوی از قرآن: (او را بوسیله جبرئیل تأیید نمودیم)

ترجمه بروجرودی: (او را به کمک روح اقتدار و توانایی بخشیدیم)

ترجمه روشن: (و او را با روح و فیض پاک الهی تقویت کردیم)

تفسیر روض الجنان، ابوالفتوح رازی: (او را با جبرئیل پاکیزه) ...

ترجمه سراج: (و وی را به جان پاکیزه (که آن جبرئیل است) ...

ترجمه شعرانی: (او را به روح پاک...) ...

ترجمه طاهری: (او را توسط جبرئیل ...)

ترجمه فیض الاسلام: (او را به روح پاک (جبرئیل) ...)

ترجمه نوبری: (به وسیله روح مقدس و پاک به او قوت دادیم.)

ترجمه طبری: (او را به باد پاک ...)

تفسیر کشف الاسرار: (به جان پاک از دهن جبرئیل ...)

۱۵۱۶

جالب این است که در میان مترجمان و مفسران فوق، هم قدیمی ترین مترجمان و مفسران وجود دارند و هم جدیدترین آنها. بنابراین ادعای خرق اجماع در مورد ترجمه این آیه عجیب است!!

ثانیاً، بر فرض، کسی خرق اجماع و عملکرد مترجمان کند و یک واژه علم را برای فهم بهتر مخاطب ترجمه کند، آیا این کار حرام یا ممنوع است؟ روشن است که اجماع به تنهایی نمی تواند در ترجمه و تفسیر قرآن حجت قرار گیرد.^۱

ثالثاً، «روح القدس» گاهی به صورت علم به کار می رود و گاهی به معنای لغوی آن، بنابراین مترجم بر اساس مبنای تفسیری که در آیه می پذیرد تشخیص می دهد که کجا این لغت علم و اسم است و ترجمه لازم ندارد و کجا معنای لغوی مراد است و ترجمه لازم دارد. در آیه فوق، مفسران قرآن در مورد روح القدس سه احتمال تفسیری مطرح کرده اند: جبرئیل، نیروی غیبی که عیسی را یاری می کرد و درجه ضعیف آن در تمام مؤمنان وجود دارد،^۲ و انجیل (المنار. ذیل آیه). مسیحیان نیز آن را یکی از سه خدا می دانند که مخترع حیات است.^۳

بنابر معنای اول و سوم و چهارم، روح القدس علم است، اما بنا بر معنای دوم ظاهراً معنای لغوی آن مراد است که بر نیروی خاصی تطبیق می شود، از این رو بسیاری از مفسران و مترجمان روح القدس را ترجمه کرده اند.

۴. ترجمه: خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ (بقره، ۹۳)

«آنچه را به شما داده ایم با توانمندی بگیرید.»

ناقد محترم با ذکر ترجمه آیه فوق و نیز آیه ۱۲ مریم اشکال کرده اند که مقصود از «خذ بقوَّة» سخت گرفتن سفت و مادی و ظاهری نیست بلکه به گفته مفسران بزرگ «گرفتن به جد و جهد» است که معنوی است (بند / ۲۰).

۱. نک: منطق تفسیر قرآن (۱) و منطق ترجمه قرآن: از همین قلم، نشر مرکز جهانی علوم اسلامی.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۳۳۸.

۳. قاموس کتاب مقدس، جمیز هاگس، ص ۴۲۴.

۱۵۱۷

بررسی

اولاً، بار دیگر ادعایی بدون ذکر منبع مطرح کرده و مطلبی را به مفسران بزرگ نسبت داده ولی هیچ آدرسی ذکر نکرده‌اند. یکی از این مفسران بزرگ مرحوم طبرسی است که ذیل آیه ۹۳ بقره در این مورد مطلبی ندارد.

ثانیاً، بر فرض صحت ادعا که مقصود از آیه «گرفتن معنوی» است (که البته ظهور آیه در همین مطلب است) بحث بر سر ترجمه عبارت به فارسی است که متبادر از «جد و جهد» ترجمه «سعی و جهاد (غیر نظامی)» است و ترجمه دقیق «قوت» نیست، بلکه ترجمه خوب «قوت» همان «توانمندی» است و اصولاً اگر کسی بخواهد «گرفتن معنوی» را نشان دهد لازم است اضافه تفسیری خود را داخل پرانتز بیاورد نه اینکه معنای لغت «قوت» را تغییر دهد.

ثالثاً، با مراجعه به ترجمه‌ها و تفسیرهای موجود روشن می‌شود که بسیاری از آنها آیه را همچون ترجمه ما ترجمه کرده‌اند و شاید این مطلب به دلیل آن است که سیاق آیه که «بحث از گرفتن دستورات الهی با نیرومندی است» خود نشان دهنده موضوع «گرفتن معنوی» هست و نیازی به توضیح اضافی نیست و اصولاً جمله فوق در فارسی و عربی از معنای «گرفتن سفت و مادی و ظاهری» منصرف است.

مثالها: تفسیر آسان (با قوت بگیرید)، احسن الحدیث (آنچه را به شما دادیم محکم بگیرید)، ترجمه المیزان (آنچه را به شما دادیم محکم بگیرید)، ابوالفتوح رازی (بگیرید آنچه بدادیم شما را به نیرو)، مجتبی (با همه نیرو و توان بگیرید)، مکارم (این دستوراتی را که به شما داده‌ایم محکم بگیرید).

آری، آقایان فولادوند، انصاری و خرمشاهی از تعبیر «جد و جهد» استفاده کرده‌اند، ولی بیشتر مترجمان همسان با ترجمه ما ترجمه کرده‌اند.

۵. ترجمه «لَا تَشْعُرُونَ» در مورد درک حیات شهیدان

آیه «وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ» (بقره، ۱۵۴) در ترجمه گروهی این گونه ترجمه شده است: «و لیکن (شما با درک حسی) متوجه نمی‌شوید». ناقد محترم این ترجمه را ضعیف شمرده‌اند (بند ۲۵/۹) و نیز در مورد آیه ۹ و ۸۱ بقره همین اشکال را مطرح کرده‌اند (بند ۶/).

اولاً، ایشان هیچ دلیلی برای نقد خود ارائه نکرده‌اند.

ثانیاً، واژه «تَشْعُرُونَ» از ماده «شعر» به معنای «مو» است و در مواردی به کار می‌رود که چیزی همچون مو دقیق باشد که با درک حسی دقیق فهمیده نمی‌شود. از این رو ترجمه دقیق آیه این گونه است: «با درک حسی متوجه نمی‌شوید» و این یکی از دقت‌های خاص ترجمه گروهی قرآن است که با ریشه‌یابی لغت این ترجمه انتخاب شده است. البته برخی مترجمان تعبیراتی مشابه آن آورده‌اند، مانند: «درک نمی‌کنید، در نمی‌یابید و...» این در حالی است که بسیاری از مترجمان برای ترجمه این ماده از تعبیراتی همچون «نمی‌فهمید» استفاده کرده‌اند که معنای دقیق لغوی را نمی‌رساند و در فارسی بار منفی دارد، از جمله ترجمه تفسیر احسن الحدیث، تفسیر مخزن العرفان، ترجمه تفسیر جوامع الجامع، سراج، مکارم شیرازی.

۶. ترجمه «مقام ربّ»

آیه «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ» (نازعات، ۴۰) در ترجمه گروهی این گونه ترجمه شده است: «کسی که از مقام پروردگارش بترسد».

ناقد محترم گفته‌اند که ترجمه این آیه کمال حساسیت و اهمیت را دارد، سپس ترجمه ما را مثل بسیاری از ترجمه معاصران اشتباه دانسته و پیشنهاد داده‌اند که آیه باید این گونه ترجمه شود: «و اما هر کس از ایستادن [در موضع حساب و حشر] در پیشگاه پروردگارش ترسیده...» آن‌گاه یادآور شده‌اند که اکثر قریب به اتفاق مفسران قدیم و جدید موافق ایشان هستند، از جمله تفسیر طبری، کشف الاسرار، تفسیر کمبریج، تفسیر نسفی، تفسیر حسینی و... و با روش تفسیر قرآن به قرآن از آیات سوره الرحمن، ۴۶ و مطفین، ۶ شاهد آورده که «مقام» از ریشه قیام به معنای مقام مصدری (ایستادن) است (بند / ۴۰).

بررسی

اولاً، مفسر بزرگ قرآن علامه طباطبایی (ره) با شیوه تفسیر قرآن به قرآن و با استناد به آیه ۱۰۷ مائده و یونس، ۷۱ و صافات، ۱۶۴ به بررسی معنای «مقام» می‌پردازند و مقام را به معنای «منزلت» می‌دانند و می‌نویسند:

فمقامه تعالی المنسوب الیه بما انه رب هو صفة ربوبیته بما تستلزمه او تتوقف علیه من صفاته

۱۵۱۹

نظری بر مقاله «نخستین ترجمه گروهی قرآن کریم» استاد خرمشاهی ۵۹ □

الکریمه کالعلم و القدرة المطلقة و القهر والغلبه و الرحمة و الغضب و ما یناسبها... فمقامه تعالی الذی یخوف منه عباده مرحله ربوبیته الّتی هی المبدء لرحمته و مغفرته لمن آمن و اتقى و لألیم عذابه و شدید عقابه لمن کذب و عصی. و قیل: المراد بمقام ربه مقامه من ربه یوم القیامة حین یسأله عن اعماله و هو کما ترى^۱.

مفسر معاصر آیت الله مکارم نیز سه معنا برای مقام ذکر نموده‌اند:

(۱) مواقف قیامت که انسان در برابر پروردگار برای حساب متوقف می‌شود.

(۲) علم الهی که در روایات نیز بدان تصریح شده است.

(۳) مقام عدالت پروردگار.

سپس یادآور شده‌اند که تضادی بین این تفاسیر نیست و ممکن است هر سه معنا در آیه جمع باشد^۲.

از تعبیر علامه طباطبایی روشن می‌شود که معنای «ایستادن» را برای مقام کاملاً منفی و غیر قابل قبول می‌داند و دقیقاً همان معنای «مقام» فارسی یعنی «منزلت» را می‌پذیرد که ما در ترجمه گروهی آورده‌ایم و همین معنای جمله مورد تأیید آیت الله مکارم نیز هست. ثانیاً، در آیه‌ای که سه تفسیر وجود دارد، چگونه می‌توان به طور قطع حکم کرد که هر کس بر اساس یک دیدگاه تفسیری همچون نظر علامه طباطبایی ترجمه کرده، اشتباه کرده است، آن‌گاه نظر برخی تفاسیر اهل سنت را شاهد بیاوریم و دلایل علامه طباطبایی را که خبره تفسیر قرآن به قرآن است نادیده بگیریم و آن را بدون جواب بگذاریم!؟

۷. ترجمه «لعل»

ناقد محترم به ترجمه آیه «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (بقره، ۲۱) «تا شاید شما [خودتان را] حفظ کنید»، با تمجید از اصل ترجمه یادآور شده‌اند که به گفته متکلمان و مفسران فریقین تمنی و ترجی شأن خداوند نیست. سپس یادآور شده‌اند که این اشکال در بسیاری از موارد ترجمه جاری است (بند ۸/). و نیز به ترجمه «فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضٌ مَّا...» (هود، ۱۲) همین اشکال را کرده‌اند و ترجمه «و شاید تو...» را نادرست خوانده‌اند، چرا که خدا علام الغیوب است و با شاید سخن

۱. المیزان، ج ۲۰، ص ۱۹۳.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۱۰۹.

نمی‌گوید (بند / ۴۱).

بررسی

اولاً، واژه «لعل» اگر در مورد افعال خداوند به کار رود، در این صورت معنای «شاید» مناسب نیست، چون در مورد خدا که علام الغیوب است تعبیر «شاید» صحیح نیست. اما با بررسی موارد استعمال «لعل» در کل قرآن روشن می‌شود که فقط در سه مورد «لعل» به خدا نسبت داده شده است: (احزاب، ۶۳؛ شوری، ۱۷؛ طلاق، ۱) که در هر سه مورد برای اعلام عدم آگاهی بشر نسبت به افعال الهی است و با تعبیر «لا تدری» و «ما یدریک» به کار رفته است. پس هیچ‌گاه «لعل» به خدا نسبت داده نشده است و اگر «شاید» در این موارد به کار رود مانعی ندارد.

اما گاهی واژه «لعل» در مورد افعال بشر به کار می‌رود، که در این صورت به معنای آن است که مقتضی موجود است اما مطلب بستگی به اراده انسان دارد؛ از این رو تردید در آن سزاوار است. برای مثال، در مورد آیه ۲۱ بقره، عبادت زمینه‌ساز و مقتضی تقواست اما حتمی نیست چون انسانها ممکن است از این زمینه استفاده کنند و به تقوا برسند، یا استفاده نکنند؛ از این رو واژه «تا شاید شما [خودتان را] حفظ کنید» مشکلی در علم الهی ایجاد نمی‌کند.

ثانیاً، قاعده‌ای که ناقد محترم از متکلمان و مفسران نقل کرده‌اند (و حتی یک آدرس نداده‌اند) در مورد ترجیحی جاری است که وقتی واژه «عسی» در مورد فعل خدا به کار می‌رود نمی‌توان از تعبیر «شاید» استفاده کرد چون با علم الهی ناسازگار است. از این رو ما در ترجمه «عسی» از تعبیر «امید است که خدا...» استفاده کرده‌ایم (نک: ترجمه گروهی، نساء ۸۴ - ۹۹) ولی در همین کلمه «عسی» نیز هر گاه مربوط به فعل بشر باشد می‌توان از تعبیرات دیگر مانند «چه بسا» استفاده کرد که بوی تردید می‌دهد، چون فعل بشر به اراده او بستگی دارد و منافاتی با علم قطعی الهی ندارد (نک: ترجمه گروهی، نساء ۱۹).

۸. پیشنهادات در مورد اضافات تفسیری

در بسیاری از موارد ناقد محترم پیشنهاد کرده‌اند که خوب بود مترجمان ترجمه گروهی، برخی مطالب تفسیری را در بین ترجمه اضافه می‌کردند تا توهم نابجا پیش نیاید.

۱۵۲۱

نظری بر مقاله «نخستین ترجمه گروهی قرآن کریم» استاد خرمشاهی ۶ □

مثل: «بر جهانیان (همزمانتان) برتری بخشیدیم» (بقره، ۴۷) (بند / ۱۵)

«خوش نگارتر از خدا کیست» (بقره، ۱۳۸) (بند / ۲۴)

«هر (مال) نیکی...» (بقره، ۲۱۵) (بند / ۲۸)

«آری (ایمان آورده‌ام)...» (بقره، ۲۶۰) (بند / ۳۵)

«حتماً مزدشان...» (نحل، ۹۶) (بند / ۳۸)

بررسی

تذکر این نکته در خور توجه است و دغدغه ناقد محترم هم بجاست و ما با بررسی این گونه موارد تلاش می‌کنیم جاهایی را که مورد قبول اکثریت مترجمان ترجمه گروهی قرار گرفت در چاپهای بعدی اعمال کنیم.

۹. ادعاهای سلیقه‌ای بدون دلیل

نقد، معیارها و ضوابط خاص خود را دارد. لذا وقتی کسی بخواهد مطلبی علمی را نقد عالمانه کند، باید به یکی از دلایل و منابع عقلی، نقلی (مانند آیات، روایات و لغت و تاریخ و...) و علمی (=علوم تجربی قطعی) استناد کند، و نمی‌تواند بر اساس ادعا و سلیقه شخصی مطلبی را ضعیف یا مردود بشمارد. متأسفانه این ضوابط در بسیاری از موارد در مقاله مورد بحث رعایت نشده و همان طور که در مباحث قبل روشن شد، بسیاری از نقدها با اقوال مفسران و مترجمان ناسازگار است. برخی از این موارد عبارتند از:

بند اول: ناقد اقرار کرده‌اند که ترجمه «بسم الله الرحمن الرحیم» به «به نام خدای گسترده‌مهر مهرورز» در ترجمه گروهی دقیق‌تر از ترجمه مشهور است اما امید رواج آن نمی‌رود. آیا این مطلب اشکال است یا پیشگویی یا اظهار سلیقه شخصی؟ البته از زمانی که ترجمه گروهی قرآن از سال ۱۳۷۹ در رادیو قرآن پخش شد، تعبیراتی همچون مهرورزان جوان، مهرورزی، مهرگستر و... در جامعه ما فراوان شد ولی ادعای ما آن نیست که همه این تعبیرات به برکت همین ترجمه گسترش یافت، هر چند بی‌تأثیر هم نبوده است.

بند پنجم: ناقد محترم در ترجمه ینفقون «(در راه خدا) مصرف می‌کنند» نوشته‌اند: «این

ترجمه فصاحت ندارد و از نظر نثر فارسی ضعیف است».

۱۵۲۲

آیا در این گونه موارد نیاز به هیچ دلیلی نیست؟ اگر ناقد محترم به کتاب قاموس قرآن، تألیف سید علی اکبر قرشی مراجعه می‌کردند، می‌دیدند که ترجمه فوق در آن وجود دارد. علاوه بر این واژه «انفاق» عربی است و ترجمه نکردن آن نوعی فرار از ترجمه است که نسل جوان را از فهم قرآن دور می‌سازد.

بند چهاردهم: ترجمه «فسواهن» به معنای «مرتب کردن» را ضعیف می‌شمارند و به جای آن «استوار کرد» را پیشنهاد می‌کنند بی‌آنکه ماده «سوی» را در لغت عرب جست و جو کنند و دلیل معتبری برای رد معنای ترجمه گروهی بیاورند؛ آن گاه برای اثبات معنای «استوار کرد» نیز تنها به شعر سعدی استناد می‌کنند. به راستی آیا می‌توان برای اثبات معنای واژه‌های قرآنی به منابع فارسی استناد کرد و بر اساس ذوق شخصی تفسیر و ترجمه کرد؟! در تفسیر مجمع البیان «فسواهن» به معنای «جعل الشيء او الاشياء علی استواء» معنا شده.^۱ و تفسیر نمونه در ترجمه «فسواهن» دقیقاً تعبیر «مرتب نمود» را به کار برده است.^۲

بند هیجدهم، ناقد محترم در مورد آیه ۶۵ بقره، ترجمه «الَّذِينَ أَعْتَدُوا مِنْكُمْ» «کسانی از شما» را مخالف دستور زبان فارسی می‌دانند و تعبیر «کسانی از خودتان» یا «کسانی از میان خودتان» را توصیه می‌کنند و هیچ دلیلی برای مخالفت این تعبیر با دستور زبان فارسی ارائه نمی‌کنند و شاید توجه نکرده‌اند که آیه «منکم» است نه «من انفسکم». تعبیر «از خودتان» ترجمه «من انفسکم» است نه ترجمه دقیق «منکم».

بند بیست و هشتم: مطلبی را به «اکثر قریب به اتفاق مفسران و فقهای متخصص در آیات الاحکام و فقه القرآن» نسبت می‌دهند ولی حتی یک منبع و آدرس هم ذکر نمی‌کنند و بر اساس همین ادعای بدون دلیل، نسبت «خلط»، «نادرستی»، «نابسامانی» به ترجمه گروهی می‌دهند که چرا واژه «خیر» را در آیه ۸ عادیات به معنای «(مال) خوب» ترجمه کرده‌اند و یا چرا در آیه ۲۱۵ بقره به «نیکی» ترجمه کرده‌اند. در حالی که این مطلب دقیقاً خلط مصداق و مفهوم است؛ یعنی معنای «خیر» همان «خوب و نیک» است، اما یکی از مصادیق آن «مال» است که ما در ترجمه آیه ۸ عادیات در پرائنز آورده‌ایم و مصداق مورد نظر را مشخص کرده‌ایم. نیز در آیه ۲۱۵ بقره، ترجمه «نیکی» بدون «مال» آمده است چون ممکن است

۱. مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۷۳.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۶۳.

نظری بر مقاله «نخستین ترجمه گروهی قرآن کریم» استاد خرمشاهی ۶۳ □

مصدق دیگر هم داشته باشد؛ یعنی انفاق نیک می تواند مال یا کمک رسانی یا علم و مانند آن باشد. در تفسیر نمونه تصریح شده است که «خیر و نیکی» در این آیه شامل «هر گونه سرمایه سودمند مادی و معنوی» می شود.^۱

بند سی و سوم: ناقد محترم در مورد ترجمه آیه ۲۴۵ بقره اشکال می کنند که ترجمه «قرض» به وام نادرست است. لابد این مورد نیز هیچ دلیلی نمی خواهد نه از تفسیر و نه از لغت! در تفسیر نمونه «قرض» را به «وام دادن» ترجمه نموده است که دقیقاً مطابق ترجمه گروهی است. البته برخی مفسران قرض را در اینجا به معنای انفاق در راه جهاد می دانند.^۲

بند سی و پنجم: ناقد محترم در مورد ترجمه «بلی» در آیه ۲۶۰ بقره و آیه ۱۷۲ اعراف اشکال می کنند که معنای «بلی» اشتباه است چون معنای استدراک دارد و معنا می دهد: «آری ایمان نیاورده ام» - «آری نیستی» و به جای آن پیشنهاد می کنند که از واژه «چرا» استفاده شود.

بررسی

اولاً، توهم فوق در فهم عبارت «بلی» (= آری) در جایی به وجود می آید که قرینه ای در کلام نباشد، ولی در جایی که قرینه در آیات بعد وجود دارد، معنای استدراک در ذهن مخاطب به وجود نمی آید چون ادامه آیه توضیح می دهد که مقصود از «بلی» چیست. قابل ذکر است که در مورد آیه ۲۶۰ بقره این گونه آمده است:

رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ قَالَ أَوَلَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَىٰ وَ لَكِن لِّيَطْمَئِنَّ قُلُوبِي

«پروردگارا! به من بنمای چگونه مردگان را زنده می کنی؟» فرمود: «و آیا ایمان نیاورده ای؟!» عرض کرد. «آری، و لیکن [می خواهم] که دلم آرامش یابد».

در آیه ۱۷۲ اعراف این گونه آمده است:

أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا

جمله «و لَكِن لِّيَطْمَئِنَّ قُلُوبِي» و جمله «شَهِدْنَا» مانع فهم استدراک از کلمه «بلی» (= آری) می شود و قرینه می شود که مقصود از «آری» آن است که «آری ایمان دارم»، «آری گواهی می دهم که تو پروردگار من هستی».

۱۵۲۵

۱. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۱۰۴.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۲۴.

ثانیاً، واژه «چرا» در فارسی برای تصدیق و پرسش هر دو به کار می‌رود، بنابراین یک مشکل را حل می‌کند و مشکل دیگر (توهم پرسش) به وجود می‌آورد. ثالثاً، بر فرض قبول اشکال ناقد محترم، راه حل در این موارد اضافه کردن مطلبی در برانتز است.

«آری (ایمان آورده‌ام)»، «آری (تو پروردگار ما هستی)».
 بند سی و ششم: ناقد محترم ترجمه کلمه استرجاع «انا لله و انا الیه راجعون» (بقره، ۱۵۶) را خلاف عرف و عملکرد همگان معرفی و پیشنهاد می‌کنند متن عربی آیه در ترجمه بیاید. اولاً، هیچ آدرس و دلیلی برای این ادعا نمی‌آورند. ثانیاً، سلیقه شخصی خود را به نوعی به دیگران پیشنهاد می‌کنند که البته تحمیل نظر صحیح نیست.

ثالثاً، هنگامی که ما قرآن را ترجمه می‌کنیم، مخاطب انتظار دارد معنای هر جمله را بدانند و ترجمه نکردن آن فرار از ترجمه است.

رابعاً، بسیاری از مفسران و مترجمان همین جمله را ترجمه کرده‌اند، از جمله روض الجنان، پرتوی از قرآن، تفسیر آسان، تفسیر احسن الحدیث، آیتی، ارفع، اشرفی، الهی قمشه‌ای، انصاریان، بروجردی، پورجوادی، حلبی، سراج، شعرانی، طاهری، فولادوند، فیض الاسلام، کاویان پور، مجتبیوی، مشکینی، مصباح‌زاده، معزی، مکارم، طبری، دهلوی.

بند سی و هفتم: در ترجمه آیه ۶۱ توبه تعبیر «خوش باور» را غلط و ترجمه «زودباور» را صحیح دانسته‌اند، ولی باز هم هیچ دلیلی از تفسیر، لغت و غیر آن نیاورده‌اند، در حالی که در برخی تفاسیر همچون تفسیر نمونه تعبیر «خوش باور» در شأن نزول و تفسیر آیه آمده است.^۱ بند بیست و سوم: ناقد محترم در ترجمه «ربنا» (بقره، ۱۲۸) که در ترجمه گروهی «ای» پروردگار ما آمده، با اعتراف به اینکه ترجمه غلط نیست بلکه دقیق‌تر از پیشنهاد ناقد محترم نیز هست، اشکال می‌کنند که این ترجمه در فارسی سابقه ندارد، بلکه از آغاز زبان فارسی تا امروز ایرانیان فارسی زبان فرداً و جمعاً، در نهان و آشکارا به جای «ربنا» پروردگارا گفته و نوشته‌اند.

اولاً، از انصاف ناقد محترم تشکر می‌کنیم که در همان حالی که پیشنهاد خود را بیان

۱۵۴۶

می‌کنند اعتراف می‌کنند که ترجمه گروهی دقیق‌تر است. ولی در اینجا یک پرسش مطرح می‌شود: آیا دقت در ترجمه جرم است؟! در ترجمه «رَبَّنَا» ندا بودن آن یعنی «ای» مورد توجه قرار گرفته و به آن تصریح شده است. «[ای] پروردگار ما» و یا در ترجمه «یا اَبْت» (یوسف، ۴) «ای پدر [م]» ترجمه شده است، و به این مطلب توجه شده که «یا اَبْت» در اصل «ی» داشته که حذف شده است. در ادامه عرض می‌کنیم که این ترجمه در فارسی سوابق متعدده دارد و مترجمان قبل از ما نیز این دقت را کرده‌اند.

ثانیاً، در مورد آیه ۲۶۰ بقره که «رَبِّ» به «پروردگارا» ترجمه شده به دلیل آن است که کلمه «من» در جمله تکرار می‌شد و جمله به این صورت در می‌آمد: «ای پروردگار من، به من بنمای!» از این رو به «پروردگارا» ترجمه شد، که ندا را می‌رساند ولی از معادل «ی» (= من) صرف نظر شد.

ثالثاً، این ادعای ناقد محترم بسیار عجیب است که از آغاز زبان فارسی تا کنون «پروردگارا» گفته و نوشته‌اند. در حالی که در ترجمه آیتی و محدث ذهلوی در ترجمه همین آیه ۱۲۸، بقره آمده است: «ای پروردگار من» و یاسری، مصباح‌زاده، فیض الاسلام، جلال‌الدین فارسی و اشرفی تبریزی «پروردگار من» آورده‌اند.

بند یازدهم: در آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي» (بقره، ۲۶) که به «خدا شرم نمی‌کند» ترجمه شده است ناقد محترم اشکال کرده‌اند که این مطلب با ادب شرعی مخالف است و تعبیر «خدا پروا نمی‌کند» را برای ترجمه پیشنهاد داده‌اند.

بررسی

اولاً، هیچ دلیلی بر این مطلب از تفسیر و غیر آن ارائه نشده است، جایی که خدا خود می‌فرماید: «لَا يَسْتَحْيِي»، ما می‌گوییم: نگویید «لَا يَسْتَحْيِي»!
ثانیاً، این آیه نفی شرم و حیا در بیان حقایق می‌کند و به قول مرحوم طبرسی می‌فرماید: «ضرب المثل زدن قبیح و عیب نیست که خدا از آن شرم کند»^۱. این منافاتی با ساحت قدس الهی ندارد و بی ادبی نسبت به محضر خدا نیست.

ثالثاً، تعبیر «پروا نمی‌کند» ترجمه «لا يحذر» و مانند آن است نه «لا يستحي» چون در ماده

۱. مجمع البیان، ذیل آیه ۲۶، بقره.

«پروا» حیا اخذ نشده است.

رابعاً، برخی مترجمان و مفسران عین تعبیر «شرم نمی‌کند» را آورده‌اند، از جمله تفسیر نمونه^۱ و ترجمه اشرفی، الهی قمش‌ای، انصاریان، پورجوادی، ترجمه المیزان، روض الجنان، حلبی، سراج، شعرانی، طاهری، فولادوند، کاویان پور، مجتبوی، مشکینی، مصباح زاده و...
بند سوم: ناقد محترم در ترجمه آیه «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ» (بقره، ۲) که آمده است: «آن کتاب (با عظمت) هیچ تردیدی در آن نیست» به تعبیر «تردید» اشکال می‌کنند که این همه شک و تردیدها که در مورد قرآن شده تکلیفش چه می‌شود؟ و پیشنهاد می‌کنند این گونه ترجمه شود: «شک در آن روا نیست».

بررسی

اولاً، اگر به تفاسیر مراجعه شود روشن می‌گردد که در اینجا مقصود آن نیست که دیگران نسبت به قرآن تردید و شک و شبهه نمی‌کنند، بلکه منظور آن است که محتوای قرآن آن چنان است که خود شهادت بر حقانیت خویش می‌دهد و هر گونه شک را از خود دور می‌سازد. اگر ناقد محترم به تفاسیر قرآن مراجعه کرده بودند، پاسخ اشکال فوق را در تفاسیری همچون تفسیر نمونه و مجمع البیان می‌یافتند.^۲

ثانیاً، ترجمه قرآن، تفسیر نیست که همه شبهات و توضیحات تفسیری را در خود جای دهد. اگر کسی به فرض بخواهد در ترجمه این آیه چنین کند لازم است «روا» یا «حقیقی» را در جای مناسب داخل پرانتز بیاورد.

ثالثاً، واژه «لا ریب» برای نفی جنس است و نمی‌توان آن را به معنای «روا نیست» ترجمه کرد، بلکه باید کلمه «هیچ» برای نفی شک اضافه شود.

رابعاً، «ریب» مرحله‌ای پایین‌تر از شک است، یعنی شک توهم‌آمیز و بدبینانه،^۳ از این رو به «تردید» ترجمه می‌شود نه «شک».

۱۵۲۸

۱. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۴۶.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۶۵-۶۶ و مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۱۸.

۳. راغب در مفردات، در ماده «ریب» می‌نویسد: «فالریب ان تتوهم بالشیء امرأ ما فیکشف عما تتوهمه».

نظری بر مقاله «نخستین ترجمه گروهی قرآن کریم» استاد خرمشاهی ۶۷ □

سخن نهایی

برخی جزئیات دیگر در مقاله ناقد محترم وجود دارد که به خاطر طولانی شدن مطالب به پاسخ آنها نمی پردازیم. تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

کلام آخر اینکه به نظر می رسد با ورود نخستین ترجمه گروهی قرآن به صحنه قرآن پژوهی کشور، ترجمه قرآن وارد مرحله جدیدی شده است و نقد ترجمه و اصول و مبانی آن نیازمند تحقیق و تحول دیگری است.

در پایان، بار دیگر از مجله وزین ترجمان وحی و ناقد محترم که فرصت این ابهام زدایی را فراهم کردند تشکر می کنیم. امید است خدای متعال این خدمات قرآنی را از همه ما بپذیرد.

■

۱۵۲۹